

بررسی و تحلیل تکاپوهای ایل مُکری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره افشاریه و زندیه (۱۱۴۸-۱۲۱۰ق)

مسلم سلیمانی‌یان*، زیخا امینی

استادیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام-ایران؛ دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۰۱/۲۴) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۹/۰۹/۱۵)

Stady and Analysis of Ilmokri Endeavors in the Relations and Political Developments of the Afshari and Zandi Periods (1148-1210 AH)

Moslem Soleimani yan*, Zoleikha Amini

Assistant Prof, Department of History, Faculty of Humanities, Ilam University, Ilam-Iran;

PhD in History of Islamic Iran, Kharazmi University, Tahrán-Iran

Received: (2020/ 04/ 12)

Accepted: (2020/ 12/ 05)

Abstract

In the twelfth century AH, Ilmokri was the most important tribe in the Savojbolagh region. Geographical location, social structure and high population power allowed Mokri tribe to play an important role in the political and social developments of Savojbolagh and its surrounding region. The endeavors of this tribe in Mokri region caused them to have multilateral relations and the central power and other tribes of the region were on the other side. These endeavors had made Savojbolagh Mokri and Mokri area the focal point of countless events and developments. This descriptive-analysis research not only examines the internal developments of Ilmokri but also studies the relations and political developments of Savojbolagh region during the rule of Afsharians and Zandians in the twelfth century AH. It analyzes the subject based on what is mentioned in the historical sources of the twelfth century (in terms of social status and geographical origin) as well recent investigations.

The results of the research show that in the era of Afshari and Zandiyeh governments, Ilmokri was trying to seize power while cooperating with the central government, and as a result, forced it to provide security in a region that increased the interests of the Mokri tribe. On the other hand, considering the weakness of the central government, it wanted to pursue an active regional policy in order to provide the necessary and sufficient grounds, including alliance with other tribes in the region and participation as the head of the local government to achieve a superior and central position in the Savojbolagh region.

Keywords: Ilmokri, Afshariyeh, Zandih, relations, political developments.

چکیده

در سده دوازدهم هجری ایل مُکری، مهم‌ترین ایل ناحیه ساوجبلاغ مُکری بود. موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و توان بالای جمعیتی به ایل مُکری این امکان را می‌داد که در تحولات سیاسی و اجتماعی محیط پیرامون خود نقش مهمی را ایفا کند. تکاپوهای این ایل در منطقه مُکریان، آنان را وارد مناسباتی چندسویه می‌کرد که ایلات و طوایف منطقه و قدرت مرکزی طرف‌های دیگر آن بودند. این تکاپوها ناحیه مُکریان را نقطه کانونی حوادث و تحولات متعددی ساخته بود. نوشتار پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد ضمن شناسایی تحولات درونی ایل مُکری، به تکاپوهای ایل مُکری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره حکومت‌های افشاریان و زندیان در سده دوازدهم هجری بپردازد و بر پایه آنچه در منابع تاریخی سده دوازدهم بازتاب یافته (از حیث پایگاه اجتماعی و خاستگاه جغرافیایی) و همچنین با بهره‌گیری از تحقیقات جدید به تحلیل موضوع بپردازد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایل مُکری در دوره حکومت‌های افشاریه و زندیه در صدد بوده از یک سو ضمن همکاری با حاکمیت مرکزی وارد عرصه قدرت شود و در نتیجه حاکمیت را به تأمین امنیت، که از منظری کلان زمینه‌ساز تحصیل و تکثیر منافع آنان در منطقه مُکریان بود وادار کند و از سویی دیگر در شرایط ضعف حکومت مرکزی، سیاست فعال منطقه‌ای در پیش بگیرد تا با فراهم آوردن زمینه‌های لازم و کافی از جمله اتحاد با دیگر ایلات منطقه و مشارکت در صدر حاکمیت محلی به جایگاه برتر و کانونی در منطقه دست یابد.

کلیدواژه‌ها: ایل مُکری، افشاریه، زندیه، مناسبات، تحولات سیاسی.

* Corresponding Author: m.soleimani@ilam.ac.ir
z_sh_amini@yahoo.com

* نویسنده مسئول: مسلم سلیمانی‌یان

۱. مقدمه و طرح مسئله

بررسی شناخت ایلات، عشایر و قدرت‌های محلی از موضوعات اساسی است که جایگاه ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری کشورمان برخوردار است و موضوع پژوهش حاضر نیز از این نظرگاه قابل بررسی و تعمق می‌باشد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تسامح و تساهل طبقه حاکم، می‌تواند درعین باروری افکار و اندیشه‌های مذهبی و سیاسی، موجب بهبود و اصلاح اوضاع سیاسی و پیشرفت‌های فرهنگی شود و متقابلاً، بروز تعصبات از جانب گروه‌های حاکم، موازنه سیاسی و اجتماعی را بر هم می‌زند و آزادی فکر و اندیشه را به تنگناهای سیاسی و اجتماعی می‌کشاند و فرصت پیشرفت را از جامعه سلب می‌کند. در مورد اینکه مکریان شامل کدام نواحی بوده و یا اینکه چه مناطقی در گذشته به عنوان منطق مکریان خوانده می‌شده، نظرات مختلفی وجود دارد. مطابق برخی نظریات نام مکریان از آغاز سده هشتم هجری در متون تاریخی و جغرافیایی ذکر شده است.^۱ مکریان

۱. قدیمی‌ترین منبع راجع به تاریخ کردهای ایران، شرف‌نامه اثر شرف‌خان بدلیسی است. بدلیسی در اثر خود به بررسی نقش قبایل کُرد در رویدادهای قرون نهم و دهم هجری پرداخته است. بنابراین اثر او چون با استفاده از منابع دست اول نوشته شده است، منبع مهمی در مورد حوادث کردستان در قرون ذکر شده به شمار می‌رود. بنا به قول شرف‌نامه، سیف‌الدین مردی باهوش، دلیر و مڈبر بوده و در قرن نهم هجری یعنی در دوره استیلای ترکمانان با تعداد زیادی از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان که آنها را دور خود جمع کرده بود به ناحیه دریاس که امروزه روستایی در نزدیکی مهاباد می‌باشد، آمده و ناحیه دریاس را از طایفه چابقلو که جزء قلمروی آنان بوده، گرفته و به تدریج ناحیه دول باریک، اختاچی، ایل تیمور، سلدوز را نیز ضمیمه دریاس کرده کم نام و کم مکرری بر او و عشیره او اطلاق شد و تا مدت‌ها بر آن دیار حکومت کردند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۷۳) همچنین کتاب تاریخ ←

امروزه به مناطقی گفته می‌شود که شامل سلماس، ارومیه، اشنویه، لاجان^۲، نقده، پیرانشهر، صائین قلعه، مهاباد، بوکان، میاندوآب، مراغه، سردشت، سقز، بانه و مناطق دیگر در این حدود که امروزه بخش اعظم استان‌های آذربایجان غربی و کردستان ایران را تشکیل می‌دهد، اطلاق می‌شده است (روژبیانی، ۱۳۸۱: ۳۱؛ بیات، ۱۳۷۳: ۲۳۲). ایل مکرری رئیس قبیله خود را خان خطاب می‌کردند و همچنین مرکز مکرریان شهر ساوجبلاغ بوده است (خضری، ۱۳۸۸: ۲۵). ایل مکرری از قبایل منگور، مامش، گورک، پیران، سوسنی، دهبُکری، بلباس و پژدردی تشکیل شده است (اسکندری‌نیا، ۱۳۶۶: ۸۱).

ساوجبلاغ مکرری^۳ که در ابتدا آبادی کوچک و

→/افشار که اصلی‌ترین منبع در مورد تاریخ عشایر آذربایجان غربی در سال‌های پس از سقوط صفویه تا دوران قاجار محسوب می‌شود اطلاعات سودمندی در رابطه با رقابت ایلات و عشایر کُرد با همدیگر برای تصاحب حاکمیت بر منطقه و تصرف چراگاه‌های مناسب ارائه می‌دهد که آن هم به نوبه خود از سیاست حکومت قاجار به منظور ایجاد اختلاف و تفرقه میان ایلات نشأت می‌گرفت، مؤلف این کتاب سعی می‌کند عشایر آذری به‌ویژه افشارها را عامل امنیت و مهار کُردها در پیوستن و عدم همکاری با دولت عثمانی معرفی نماید و از قبول این واقعیت که یکی از عوامل بحران در منطقه خود افشارها بودند، طفره می‌رود چرا که آنها به دلیل حمایت زیاد و توانایی نظامی همواره مورد توجه قاجارها بودند، به طوری که حاکمیت منطقه به آنها واگذار می‌گردید، اما افشارها از موقعیت خود سوء استفاده کرده و ایلات و عشایر دیگر به ویژه کُردها را تحت فشار قرار می‌دادند و با اقدامات خود موجب آشفتگی و بی‌نظمی در منطقه می‌شدند. نویسنده به واقعه دم‌دم و حوادث این قلعه تا دوره افشار و ویرانی آن به دست نادر به طور مفصل اشاره کرده و ایل مکرری و تحركات آنها را مورد بررسی قرار داده است (رک: ادیب‌الشعراء، ۱۳۴۶: ص ۶۶-۶۸).

۲. لاهیجان یا لاجان: نام محلی در نزدیکی ساوجبلاغ مکرری.

۳. این شهر در زمان رضاشاه در سال ۱۳۰۷ به نام مهاباد تغییر کرد.

ایران تأکید می‌کند (احمدی، ۱۳۷۹: ۷۵)، بر پایه مستحکمی از واقعیت‌های غیرقابل انکار تاریخی استوار است؛ زیرا که معادله چرخش قدرت در تاریخ سده‌های اخیر ایران را می‌توان بر پایه سه وجهی عناصر حکومت مرکزی، جامعه (ایلات) و نخبگان ایلی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (کجباف و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۹). نقش ایل مُکری در مناسبات و تحولات دوره‌های افشاریه و زندیه نیز تابعی از معادله چرخش قدرت بوده که در آن روابط دولت مرکزی (افشاریه و زندیه) و قدرت محلی (ایل مُکری) را در منطقه مُکریان تشکیل می‌داد؛ به‌گونه‌ای که هرگاه مناسبات حکومت مرکزی با سران این ایل حسنه بود، شعاع و دامنه اختیارات رهبران ایل مُکری نیز به نحو اثرگذاری افزایش می‌یافت. جدا از آن، تبیین ویژگی‌های ایل مُکری بر پایه خاستگاه اجتماعی، حوزه اثرگذاری و ارتباط آن با دیگر ایالات نیز، از جمله ابعادی است که در زیرمجموعه نقش این ایل در مناسبات منطقه ساوجبلاغ و مُکریان در دوره افشاریه و زندیه بررسی می‌شود. اما در تحلیل هر علتی تفکیک عوامل زمینه‌ای از عوامل مؤثر ضروری است؛ از این‌رو پژوهش حاضر با بررسی مسائلی همچون فراز و نشیب روابط حکومت‌های افشاریه و زندیه با ایل مُکری و مهم‌ترین مسائل متنازع فیه به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که نقش ایل مُکری در مناسبات و تحولات سیاسی منطقه مُکریان در دوره افشاریه و زندیه چه بوده است؟

بنابراین در پژوهش حاضر، تلاش شده تا با بررسی شرایط سیاسی و زیست اجتماعی گُردهای ایل مُکری از جمله فقدان وحدت سیاسی، رویکردهای سیاسی اتخاذ شده از سوی سران این

کم‌اهمیتی بوده و شکل‌گیری آن به زمان حکومت شاه‌اسماعیل صفوی برمی‌گردد. در سال ۱۰۳۸ق در اواخر حکومت شاه عباس اول با انتخاب بوداق سلطان به عنوان حاکم این منطقه و با اقداماتی که وی در راه توسعه و آبادانی این ناحیه انجام داد، این خطه از اهمیت اساسی برخوردار شد. در آن زمان، در منطقه مورد پژوهش، ایلات و طوایف متعددی به سر می‌بردند. ایل مُکری^۱ یکی از مهم‌ترین ایلات این منطقه بوده که در تحولات اجتماعی و سیاسی این ناحیه نقش مهمی ایفا کرده است. در فاصله اندکی توانستند قدرت زیادی را کسب کنند^۲ (میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۲۱) و قلمرو خود را گسترش دهند. براین اساس، بی‌گمان دیدگاهی که بر نقش ایلات و نخبگان ایلی - عشیره‌ای در شکل‌گیری و تقویت یا تضعیف دولت‌ها در تاریخ

۱. موضوع مهم در این مقوله این است که منطقه تحت فرمانروایی این ایل در محدوده خارج از ایران نیز بوده است، به عنوان نمونه در منابع آمده است؛ در سال ۸۰۳ق ایل مُکری در شهرزور عراق صدمات شدیدی به لشکر تیمورلنگ وارد ساختند. با این وجود در دوره جانشینان تیمور از جمله شاهرخ مورد لطف و مرحمت قرار گرفتند و این ایل سیاست همگرایی با شاهرخ تیموری و سایر جانشینان شاهرخ در پیش گرفته و حتی در لشکرکشی شاهرخ به ارمنستان در سال ۸۲۴ق به وی کمک نمودند. اما به محض اینکه قدرت تیموریان رو به ضعف نهاد و قبایل ترکمان (قراقویونلو و آق‌قویونلو) در صفحات غربی ایران به مجادله پرداختند، صدمات بسیار به اکراد رسید، زیرا که در معرض تظاول ترکمانان بودند و ناچار وارد زد و خوردهای ناخواسته می‌شدند (اسکندری‌نیا، ۱۳۶۶: ۸۱) کشمکش‌های ناخواسته که جنبه مذهبی هم داشت، باعث کوچاندن و جابه‌جا شدن طوایف مختلف گرد شد، در این زمان بود که اکراد مُکری به نواحی جنوبی دریاچه ارومیه کوچ کردند.

۲. میربیگ مُکری در این دوره به مقام ایشیک‌آقاسی می‌رسد (اصفهانی، ۱۳۸۲: ۶۲۶).

ایل هم در سطح محلی و هم در رابطه با حاکمیت مرکزی و همچنین عدم رشد فرهنگی منطقه مورد پژوهش به سؤال مطرح شده در تحقیق پاسخی درخور داده شود. با این رهیافت، شناسایی عوامل موثر بر نقش این ایل در مناسبات و تحولات سیاسی در دوره افشاریه و زندیه و پر کردن خلاء مطالعاتی در این زمینه هدف اصلی پژوهش حاضر است.

در رابطه با تحقیق حاضر، یعنی «تحلیل تکاپوهای ایل مکرری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره افشاریه و زندیه، تحقیق جامعی صورت نگرفته است؛ البته مطالعاتی درباره کلیات ایل مکرری و به قدرت رسیدن آنها صورت گرفته، که در این تحقیقات به صورت جزئی و خلاصه به ایل مکرری در دوره مورد بحث پرداخته شده است. به عنوان نمونه محمد صمدی (۱۳۷۷) در کتاب تاریخ مهاباد به ایل مکرری و چگونگی دستیابی به قدرت در سطح محلی و روابط آنان با حکومت مرکزی صفوی پرداخته که به دوره افشاریه و زندیه اشاره نکرده است. برزویی (۱۳۸۲) نیز در کتاب *اوضاع سیاسی کردستان از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵*ش به بررسی اوضاع سرزمین ساوجبلاغ و ایل مکرری در دوره صفویه و قاجار پرداخته، که ایشان نیز به موضوع همگرایی یا واگرایی اشاره‌ای نکرده است.

سرانجام آقاجری و دیگران (۱۳۹۰) در مقاله «شورش قلعه دم‌دم، چگونگی و علل آن در عصر شاه‌عباس اول صفوی» نیز تنها به روابط همگرایی و واگرایی ایل مکرری با حکومت صفوی پرداخته و اشاره‌ای به دوره افشاریه نداشته‌اند.

بنابراین مقاله حاضر برای نخستین بار در صد

است که نقش ایل گرد مکرری در مناسبات و تحولات سیاسی منطقه ساوجبلاغ و مکرریان در دوره افشاریه و زندیه را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۲. ایل مکرری در دوره افشاریه

نخستین گزارش جامع از نقش ایل مکرری در تحولات منطقه ساوجبلاغ در دوره صفویه ارائه شده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۸، ۲۰۶)؛ چون با قدرت‌یابی صفویه و اختلافات مذهبی این حکومت با عثمانی‌های سنی مذهب، سران ایل مکرری از نظر مذهبی با عثمانی‌ها هم‌ذات‌پنداری کردند. براین اساس، موقعیت مرزی این ایل که در مرزهای غربی صفویه و حد فاصل بین دو حکومت صفویه و عثمانی‌ها قرار گرفته بود بر اتخاذ سیاست‌های مقطعی از سوی سران این ایل مؤثر بوده است. در واقع با وقوع نبرد چالدران در سال ۹۲۰ق و شکست صفویه از عثمانی‌ها، مناطق گردنشین به‌طور عام و مناطق ارضی ایل مکرری در ناحیه ساوجبلاغ به‌طور خاص، در کانون درگیری‌های دو حکومت صفویه و عثمانی قرار گرفت و تسلط بر این منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی هریک از طرفین ایفا می‌کرد. این آشفتگی و حضور امرای قزلباش در این منطقه (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۶۸، ۲۰۶-۲۱۷) زمینه رویگردانی ایل مکرری از اتحادیه قزلباش صفویه و اتحاد آنها با عثمانی و در نتیجه اتخاذ سیاست مرکزگرایی با حکومت صفویه را فراهم کرد (اسکندر، ۲۰۰۸م: ۴۶). اما به دنبال پیروزی‌های شاه‌عباس و نزدیکی که با حکومت ایجاد شد، شاه‌عباس برای حفظ مرزها از نیروهای گرد استفاده کرد که ایل مکرری یکی از

اما در شرایطی که برای تصرف مراغه و تنبیه متمردان اقدام کرد، نامه‌ای به علینقی‌خان مُکری فرستاد و در آن خاطر نشان کرد که باید حکام آن حدود به رضایت تمام وارد درگاه شوند و چون علینقی‌خان مُکری با چند نفر از معتبرین وارد درگاه نادر شد، نادر مجدداً حکومت آن دیار را به وی واگذار کرد (مروی، ۱۳۶۹: ۱۴۱).

اما اتخاذ سیاست جذب ایل مُکری توسط نادر و مسئله تبعیت‌پذیری ایل مُکری به این سادگی‌ها نبود، چون در شرایطی که وی برای تنبیه شورشیان آذربایجان اقدام کرده بود، رؤسای قبایل و حاکمان محلی به او اطلاع دادند که با عنایت به اینکه سرزمین‌های متعلق به ساوجبلاغ مُکری و اکراد یزیدی^۱ در جوار و نزدیکی همدیگر واقع و از طرفی بین سران آنها دوستی وجود دارد و همچنین به دلیل بافت مشترک مذهبی منطقه، امکان اغوای

ارکان زورمند لشکر ایران محسوب می‌شد و در اردوگاه شاه عباس به مقام والایی دست یافتند (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۲۰۷). با آغاز فتوحات نادرشاه افشار، عثمانی‌ها که سرزمین‌های متعلق به ساوجبلاغ و ایل مُکری را در اختیار داشتند، با سرعت بیشتری سعی کردند نفوذ مادی و معنوی خود در این مناطق را بسط دهند. حاکم منطقه در این زمان علیرضاخان مُکری بود که ضمن اتخاذ سیاست مرکزگریزی به نفع عثمانی‌ها، با تیمورپاشا، حاکم وان، متحد شده (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۷۶) و به تاخت و تاز در قلعه میان‌دوآب مشغول شد (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۲۶). با آغاز حکومت نادر بعد از شورای مغان و حاکمیت ابراهیم‌خان ظهیرالدوله بر ممالک آذربایجان و اعلام وابستگی و تابعیت تمام بیگلربیگی‌ها و حاکمان این ممالک به حکومت افشاریه (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷۳) همچنین تلاش دو تن از سرداران نادر به نام بیستون‌بیگ و پروبیگ افشار و تسخیر قلعه دم دم در ارومیه و قتل یوسف‌پاشای عثمانی (دهقان، ۱۳۴۸: ۳۷۲) و نبردهای نادر در کنار رودخانه جغتو (زرینه‌رود) و فرار علی‌رضاخان مُکری، مناطق ساوجبلاغ مُکری ضمیمه ممالک ایران شد و از این زمان تا اواخر حکمرانی نادر، ایل مُکری مجبور به اتخاذ سیاست اتحاد با نادر شد (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۷۶).

۳. نادر و سیاستی در راستای جذب و ادغام ایل مُکری

نادر در راستای جذب و ادغام ایل مُکری در سرزمین‌های ایران، حکومت ساوجبلاغ مُکری را با اختیارات فراوان به علینقی‌خان مُکری اعطا کرد.

۱. ریشه ادبی و وجه تسمیه یزیدیه: یزیدیه به کردی Êzidî (تلفظ: اِزْدی) یا یزیدیان از ادیان باستانی رایج در کردستان است. در زبان پهلوی اسم «یزته» در وهله اول به «یزت» تخفیف یافته، تا به دال تبدیل شده و به شکل یزد در آمده و جمع آن یزدان (یزتان) است و سپس در دوران اسلامی تخفیف دیگری در آن داده شده و به «یزدان» مبدل گردیده است و عرب‌ها چون معنی یزدان را نمی‌دانستند آن را به یزید تعبیر کردند. لذا آنها را به یزید بن معاویه نسبت داده و آنها را یزیدی نامیدند. بنابر روایات واژه یزیدی مشتق از کلمه "یزد" یا "یزته" است که در پارسی باستان به معنای دین خدایی است. در باب وجه تسمیه نام ایشان اختلافاتی هست و بعضاً نام آن را منسوب به یزید بن معاویه یا یزید بن انیسه خارجی نیز دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد نام پارینه این کیش و اشاره‌اش به مفهوم «ایزد» در دین زرتشت، صحیح‌تر باشد. یزیدیان از واژه داسنی نیز برای نامیدن خود استفاده می‌کنند. در باور یزیدی، شیطان دشمن اصلی بشریت نیست، بلکه مقرب‌ترین فرشته خداوند و نخستین آفریده اوست و ملک طاووس نام دارد (عزوی، ۱۳۵۴: ۲۲۷).

علینقی‌خان مکرری از سوی طایفه یزیدی و طغیان علیه دولت حکومت ایران وجود دارد، پس بهتر است که بخشی از سرزمین‌های متعلق به ایل مکرری به یحیی‌بیگ معروف به قرایحیی، رهبر و ریش سفید ایل جلیلونند که سابقه دشمنی و عناد با علینقی‌خان مکرری و همچنین توان مهار سیاست مرکزگریزی وی را دارد، واگذار شود تا ضمن ایجاد تعادل در بین صاحبان قدرت منطقه‌ای و تجزیه حاکمیت سیاسی ایل مکرری، قدرت این ایل را مهار کند. محمدکاظم مروی، مورخ دوره افشاریه، در این باره می‌گوید

نادر هم پیشنهاد آنان را پذیرفت و یحیی‌بیگ را به وکالت آن دیار سرافراز ساخت و آنها را به ساوجبلاغ مکرری روانه داشت (مروی، ۱۳۶۹: ۱۴۲).

یکی از دلایل اهمیت سیاسی ساوجبلاغ در دوره افشاریه این بود که این منطقه همواره، از دوره صفویه تا دوره نادر شاه، کانون حملات عثمانی و قبایل مرزی تحت سلطه این حکومت از جمله ایل بلباس^۱ به سرزمین‌های داخلی ایران و وارد کردن خسارات متعدد به این مناطق بود، ایل بلباس که در جنوب منطقه ترک‌نشین ناحیه ارومیه ظهور و قدرت پیدا کرد، با چهار تیره بزرگ منگور، مامش، پیران و بالک اتحادی به وجود آورد. تیره‌های این ایل تماماً کوچ‌رو نبودند، گرچه در تابستان برای چرای دام به دامنه‌های کوه‌های قندیل می‌رفتند، ولی عقبه آنان در دامنه قندیل و دشت لاجان و مکریان و سلدوز بود و آنجا

کشاورزی می‌کردند. ریاست ایل در دست خان‌های منگور بود (مصطفی‌امین، ۲۰۰۶م: ۴۷).

همچنین منطقه متعلق به ایل مکرری نقطه آغازین حملات افشاریه بر ضد عثمانی‌ها بود (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷۵). به عبارت دیگر، ناامنی‌های حاصل از درگیری‌های دو حکومت عثمانی و افشاریه و در کانون قرار گرفتن سرزمین ساوجبلاغ و ایل مکرری در این درگیری‌ها و در نتیجه گسست و چالش قدرت در این منطقه، سران ایل مکرری را به اتخاذ سیاست‌های مختلف وادار می‌کرد. این سیاست‌ها، بسته به شرایط سیاسی زمانه، طیف‌هایی از تبعیت‌پذیری از قدرت مرکزی تا کنشگری فعال در منطقه ساوجبلاغ را شامل می‌شد. عملکرد ایل مکرری در دوره افشاریه نشان می‌دهد که سران این ایل همواره تمایل به اتخاذ سیاست کنشگری فعال داشته‌اند، اما به‌رغم میل خویش و با تسلط نادر بر سرزمین‌های این مناطق، مجبور به اتخاذ سیاست تبعیت از وی شدند؛ در نتیجه، زمانی که نادر لشکری به فرماندهی فرزندش، نصرالله میرزا، و برادرزاده‌اش، ابراهیم خان ظهیرالدوله، به دفع طایفه بلباس روانه کرد، حاکمان ایل مکرری چاره‌ای جز پیوستن به این اتحاد سه‌گانه نداشتند و در نبرد با اکراد هم مذهب خود یعنی ایل بلباس وارد شده و آنها را شکست دادند (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۲۷۶؛ ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۸۴).

ایل بلباس زمانی در ارومیه، سقر، شارزور و رواندز مقتدر بوده‌اند، چون در رویدادهای مناطق مکریان، اردلان بابان و سوران همیشه نام آنها در مقدمه حوادث بوده، چندین بار دولت‌های ایران و عثمانی با هم علیه آنان هجوم برده و هر کدام در قلمروی خود، آنها را مورد حمله قرار داده‌اند و

۱. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، طایفه بلباس یکی از طوایف ایل مکرری محسوب می‌شدند.

کشیدن از محاصره موصل، از صائین قلعه برای سرکشی به این منطقه بازگشت (مصطفی‌امین، ۲۰۰۶م: ۴۸).

محمدکاظم مروی در این باره می‌نویسد:

که پس از لشکرکشی نادر به قفقاز و داغستان و به اطاعت درآوردن آن مناطق، دوباره خبر شورش گُردهای یزیدی رسید. نادر جمعی از سپاهیان را به اتفاق علینقی‌خان مُکری مأمور تنبیه آن طایفه کرد، آن طایفه چون تحت اطاعت سلطان محمود عثمانی بودند، با علینقی‌خان مُکری پیمان بسته بودند که قدم در مملکت آن یعنی ساوجبلاغ مُکری نگذارند و بی‌اعتدالی و ایجاد هرج و مرج نکنند. اما آنها پیمان‌شکنی کرده و به نواحی سلدوز و ساوجبلاغ مُکری حمله کرده، سپاهیان نیز با آنها درگیر شده و تعدادی از آنها را کشته و تعدادی را نیز اسیر کردند (مروی، ۱۳۶۹: ۸۷۰).

در واقع یکی از دلایل اصلی اتخاذ نقش فعالانه در منطقه از سوی ایل مُکری این بود که تعرضات اکراد یزیدی، به‌رغم پیمان‌های متعدد همکاری که با حکومت افشاریه منعقد کرده بودند، به مرزهای قلمرو ایران، از جمله سرزمین ساوجبلاغ و ایل مُکری در طول دوره حکومت نادر به طور مستمر ادامه یافت، بنابراین مردم نواحی مُکریان و سلدوز ناچار بودند از نادر برای سرکوب و دفع اکراد یزیدی درخواست کمک کنند. براین اساس، نادر هر دفعه نیروهایی را برای دفع آنها اعزام می‌کرد و بالاخره زمانی که وی قصد تسخیر روم، اربیل و کرکوک را کرده بود، تصمیم گرفت که شر آنها را برای همیشه دفع کند، به همین منظور برادرزاده‌اش، علیقلی‌خان، را با نیروی بسیار مأمور سرکوب آنها کرد و در جنگ سختی که بین آنها

چنان که در سال ۱۱۲۵ق. به درخواست ایران از طرف عثمانی والی بغداد و از طرف ایران والی اردلان لشکرکشی بزرگی علیه آنان انجام دادند (مصطفی‌امین، ۲۰۰۶م: ۱۱۲).

نقش ایل مُکری در تحولات منطقه ساوجبلاغ در دوره افشاریه به حوادث سال ۱۱۵۸ق نیز کشیده شد. در سال ۱۱۵۸ق در تبریز و آذربایجان طاعونی روی داد که بر اثر آن بسیاری از مردم کشته شدند. ابراهیم‌خان ظهیرالدوله، برادرزاده نادر، برای نجات از مرض طاعون به قراچمن واقع در سرزمین‌های ساوجبلاغ پناه برد و در آنجا چاпарانی از نواحی ساوجبلاغ مُکری به عرض وی رساندند که اکراد ایل بلباس و کردهای یزیدی دست به طغیان مجدد زده‌اند. ابراهیم‌خان ظهیرالدوله نیز سلطان محمددوست‌بیگ قرخلو را که از خویشاوندان نادرشاه بود، با چهل هزار نفر نیرو از مناطق تحت حاکمیت ایل مُکری از جمله مراغه، مقدم، افشار و غیره، تحت هدایت و صوابدید علینقی‌خان مُکری به جنگ با طایفه بلباس و اکراد یزیدی گسیل داشت و به محمددوست‌بیگ قرخلو سفارش کرد که دست علینقی‌خان مُکری را برای دفع فتنه طایفه گُرد بلباس و اکراد یزیدی باز گذارد (روزیانی، ۱۳۸۱: ۱۲۵). محمددوست‌بیگ و علینقی‌خان مُکری، به اتفاق نیروهایشان، به محل مورد نظر اعزام شدند. آنان در نواحی سلدوز توقف کردند و نمایندگانی را برای محافظت به اطراف فرستادند؛ اما ایل بلباس که توان مقاومت در خود نمی‌دید، به کوهستان‌ها پناه برد. ایل بلباس که تنها دو هزار نفر بودند، تعدادی فرار و تعدادی کشته و مابقی اسیر کردند. نادرشاه خود برای مرعوب ساختن ساکنان گُرد منطقه بعد از دست

مستثنی نبود و برای بقای خود ناچار بود در دسته‌بندی‌های مختلف سیاسی در دوره بعد از مرگ نادر شرکت کند.

۴. ایل مُکری در دوره زندگی

بعد از مرگ نادر، قبایل طرفدار وی مجدداً به کانون‌های قدرت خویش در مناطق مختلف ایران بازگشتند و وضعیت حاکمیت مرکزی در ایران دچار آشفتگی و چنددستگی شد. بر اثر این دسته‌بندی‌ها و کشمکش‌های سیاسی، اقوام و خویشاوندان وی هر کدام چند صباحی به قدرت دست پیدا کرده و بعد از مدتی مقتول، معلول و یا کور شده و از صحنه سیاست خارج شدند. در چنین شرایطی ایلات و طوایف مختلف در گوشه و کنار ایران سعی بر در دست گرفتن قدرت در کانون‌های محلی داشتند؛ از جمله در شرق، ایل افشار، در شمال و اطراف دریای خزر ایل قاجار، در جنوب عرب‌ها و نهایتاً در غرب و شمال غرب گُردها (فوران، ۱۳۷۸: ۱۳۶). با توجه به اوضاع نابسامان سیاسی ایران و چرخش قدرت میان رقبای مذکور، بسیاری از خوانین و رؤسای محلی نیز در پی تثبیت و حفظ قدرت خود برآمدند؛ از این‌رو، در این گیرودار، تغییر متعدد مواضع سیاسی از سوی آنان امری طبیعی و آشکار بود (ثواقب - مظفری، ۱۳۹۳: ۹۹). یکی از پیامدهای این تغییر مواضع، کشیده شدن دامنه آشوب و ناامنی به ولایات و ایالات بود. از جمله ایالاتی که بنابر موقعیت جغرافیایی و سیاسی خود در این مقطع زمانی تحت تأثیر خلاء قدرت مرکزی، عرصه تاخت تاز رقبیان تاج و تخت ایران و دست‌نشانندگان آنان شد، ساوجبلاغ مُکری با

درگرفت، با وجود تعداد زیاد، یزیدی‌ها شکست خوردند و تعداد بسیاری از آنها کشته شدند و غنایم زیادی به دست سپاه افشاریه افتاد (مروی، ۱۳۶۹: ۸۹۳-۸۹۸). به این ترتیب برای مدتی کوتاه مردم نواحی ساوجبلاغ توانستند از حملات یزیدی‌ها در امان باشند، اما واقعیت این بود که اکراد یزیدی به‌طور کامل شکست نخوردند و برای همیشه سرکوب نشدند؛ چون با فروپاشی حکومت افشاریه و قدرت‌گیری خاندان زند، مجدداً به حملات خود بر علیه مردم سرزمین‌های ایل مُکری ادامه دادند.

نادر در آخرین سال زندگی خود در سال ۱۱۵۷ق، برای جنگ با یگن‌پاشای عثمانی به سرحدات ایران و عثمانی لشکرکشی کرد و با به‌دست آوردن تجهیزات عثمانی‌ها، یگن‌پاشا را شکست داد و پیروزمندانه وارد مُکریان شد و مدتی را در این منطقه به استراحت پرداخت. در فاصله این مدت که در ناحیه مذکور بود، پادشاهان ممالک مختلف که از قدرت روزافزون حکومت افشاریه مطلع شده بودند، از جمله پادشاهان ماوراءالنهر و خوارزم، سفرا و نمایندگان همراه با هدایای بسیار، از ممالک ختا و ختن به نزد نادر در مُکریان فرستادند (مروی، ۱۳۶۹: ۸۹۳-۸۹۸). بنابراین نقش ایل مُکری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره افشاریه، تابعی از اقتدار حاکمیت مرکزی و همچنین وابسته به حمایت قدرت مرکزی بود. تا زمانی که نادر بر سریر قدرت بود شاهد نقش رهبری و کانونی ایل مُکری در تحولات منطقه هستیم؛ اما با کشته شدن وی رهبران ایلات و طوایفی که هر کدام به گوشه‌ای خزیده بودند دوباره به میدان آمدند. ایل مُکری نیز از این قاعده

مغرور از پیروزی خود، کم‌کم به فکر سلطنت در تمامی ایران بیفتد (رجبی، ۱۳۷۶: ۳۱).

از طرف دیگر قدرت ایل مُکری تحت‌الشعاع ظهور قدرت دیگری به نام محمدحسن‌خان قاجار قرار گرفت که در این زمان در استرآباد ادعای سلطنت می‌کرد و توانسته بود مازندران و شرق گیلان را تحت تسلط خود در آورد. این آشفتگی‌های سیاسی نخستین دلیلی بود که ایل مُکری را ناچار به اتخاذ سیاست همکاری با آزادخان افغان که داعیه مبارزه با محمدحسن‌خان قاجار داشت، می‌کرد. بنابراین خسروخان مُکری به اتفاق آزادخان، برای سرکوب این مدعی سلطنت به رشت رفتند. خسروخان مُکری که در خط مقدم نیروهای آزادخان بود و در واقع فرماندهی آنان را برعهده داشت، نتوانست در برابر محمدحسن‌خان قاجار موفق شود؛ در نتیجه چاره‌ای جز ترک رشت و پیوستن به شهبازخان دنبلی نداشت (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۵۷). اما مشکل از ناحیه فتحعلی‌خان، حاکم افشار ارومیه و ایلات و طوایف دیگر سرزمین ساوجبلاغ از جمله دنبلی، شقاقی و شاهسون برخاست که برای مدتی بر ارومیه دست پیدا کردند (آوری، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

خسروخان مُکری ضمن تشکیل ائتلاف با آزادخان و شهبازخان دنبلی با دعوت علیمردان‌خان زند جهت پیوستن به این ائتلاف توانست به سطح بالایی از قدرت و اتحاد منطقه‌ای دست پیدا کند. نقطه مقابل این ائتلاف، کریم‌خان زند بود که برای مبارزه با خسروخان به کرمانشاه رفت، اما خسروخان از ائتلاف چهارگانه نهایت بهره را برد و توانست بر نیروهای کریم‌خان پیروز شود (شعبانی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). تا این زمان سیاست ایل مُکری

محوریت ایل مُکری بود. بنابراین سران این ایل چاره‌ای نداشتند جز اینکه همچون طوایف دیگر در دسته‌بندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی دوره انتقال قدرت از افشاریه به زندیه ورود پیدا کنند. با عنایت به ماهیت ایلی - عشیره‌ای سازمان سیاسی قدرت، در ایران دوره زندیه و ورود قبایل مختلف به صحنه قدرت، حوادث آن دوره چنان درهم تنیده و پیچیده شد که برآورد دقیقی از مسئله مناسبات ایل مُکری مشکل به نظر می‌رسد. سرزمین ایران در فاصله مرگ نادر تا روی کار آمدن کریم‌خان دوره‌ای از شرارت، اشغال نظامی و زورگویی مستمر را از سوی تعدادی ایلات غارتگر شاهد بود؛ در مقابل، نیروی تولیدی ایلات به تنهایی عهده‌دار تأمین هزینه‌های گزاف و تدارک آذوقه سپاهیان عظیم بودند (پری، ۱۳۶۸: ۳۲۳). قبایل دائماً در حال نقل و انتقال بودند، آنها برحسب فصل و موقعیت جغرافیایی از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ می‌کردند، بنابراین آنچه تبیین مناسبات ایل مُکری با دولت‌های مرکزی را مشکل‌تر می‌کرد ورود ایل قاجار و آزادخان افغان به صحنه تحولات سیاسی ایران و از جمله ولایت آذربایجان، در مناطق همجوار ایل مُکری است که تخمین سیاست‌های مبتنی بر تحولات آتی را برای سران ایل مُکری دشوار می‌کرد. همه این عوامل بار اقتصادی سنگینی بر مردم ایل مُکری تحمیل کرد. این فشارها از طریق مالیات، عوارض، باج، جریمه و غرامت‌های نقدی بود. نتیجه این جنگ‌ها قطع روابط تجاری، گرسنگی، بیماری و از بین رفتن اصول اخلاقی و اجتماعی بود. خطر اصلی برای ایل مُکری از سوی آزادخان افغان بود که توانسته بود در نواحی آذربایجان به متصرفاتی نایل آید و

مبتنی بر عدم اتحاد با قدرت کریم‌خان زند بود؛ در واقع قدرت ائتلاف چندگانه آنقدر زیاد شده بود که آزادخان در بهار ۱۱۶۶ق با حمایت خسروخان مکرری، شهر اصفهان را بعد از ترک کریم‌خان غارت نمود و خود را رسماً حکمران ایران خواند.

نکته مهم در این زمان تجزیه قدرت سیاسی ایل مکرری و تضاد بین رهبران و طبقات پایین‌تر ایل به دلیل چندگانگی در موضع‌گیری‌های سیاسی و در نهایت چرخش در مواضع سیاسی بود. مثلاً در حالی که رهبر ایل مکرری - خسروخان - به آزادخان افغان پیوسته بود، عده‌ای از مردم ایل در شرایطی که محمدحسن‌خان قاجار وارد منطقه ساوجبلاغ مکرری شده بود، به وی پیوسته و در نتیجه در احیای موضع سیاسی وی نقش مهمی ایفا کردند. از سوی دیگر محمدحسن قاجار جدا از کسب کمک از بعضی طوایف مکرری، به کمک سلیم پاشای اردلان و ایل گُرد بلباس توانست موضع خود را در مقابل ائتلاف آزادخان و خسروخان مکرری تقویت کند. جناح محمدحسن‌خان با پیوستن شهبازخان دنبلی به آن، بیشتر از گذشته تقویت شد. این عوامل باعث شد که خسروخان مکرری به قصد نبرد با محمدحسن‌خان قاجار به طرف ارومیه حرکت کند، اما در این مرحله بخت با او یار نبود و از محمدحسن‌خان قاجار شکست خورد و در نتیجه شهر ارومیه را تخلیه و به محمدحسن‌خان قاجار تسلیم کرد (پری، ۱۳۶۸: ۱۰۰-۱۰۱).

بنابه گفته منابع، جماعت گُرد حکاری با آزادخان افغان قرابت سببی داشتند (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۲)؛ از این‌رو در منطقه ترگور که محل استقرار اکراد بلباس و یزیدی و برادست بود، نیرویی مرکب از

بیست هزار سواره و پیاده به آزادخان افغان پیوستند و برای او دو سنگر مستحکم بنا نهادند. یکی را برای آذوقه، اسباب، اثاث و زنان حرم، و دیگری برای سپاهیان و محافظت از سایر سنگرها که مسئولیت محافظت از این دو سنگر بر عهده کرده‌های بلباس و حکاری بود (غفاری، ۱۳۶۹: ۶۲). در این زمان در همسایگی سرزمین ساوجبلاغ، شهر ارومیه قرار داشت که، حاکم آن فتحعلی‌خان افشار بود (شعبانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). وی به دلیل خلاء قدرت در منطقه توانسته بود بر مناطق آذربایجان مسلط شده و ادعای استقلال کند (گلستانه، ۱۳۴۴: ۳۲۸). کردهای یزیدی و ایل بلباس در طول محاصره نه ماهه ارومیه توسط کریم‌خان زند بارها به چپاول اموال اردوی زند پرداختند که این مسئله باعث عصبانیت کریم‌خان زند شد. چون با تسلیم و شکست حاکم ارومیه، تنها ایل بلباس در نقش یاغیان سرزمین ساوجبلاغ مکرری باقی ماندند (نامی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۲؛ رجبی، ۱۳۷۶: ۸۷؛ دنبلی، ۱۳۵۰: ۳۹).

بنابراین در این دوره سیاست مرکزگریزی از سوی ایل بلباس که به سرزمین ساوجبلاغ منتسب بود همچنان با هیجان و خشونت زیادی دنبال می‌شد؛ نویسنده کتاب گلشن مراد در این باره می‌نویسد:

از جماعت اکراد بلباس که نظر به کثرت و جمعیت بی‌قیاس در بیدادی خودسری نه به کسوت مطاوعت و مواته پادشاهی‌شان تن در لباس و نه از ظهور مدارا و مولای ظل‌اللهی‌شان بر لب سپاس و همواره بنای سکون و ماوای آن جماعت در واسطه مسکن جماعت حکاری و چولان و بیلاق آن طایفه بی‌عاقبت در سلدوز مراغه و قشلاقشان تا دو فرسخی خوی و

قاسملو با سپاه افشار به حوالی قندیل رسیدند، ایل بلباس بیرون آمده و در بین آنها جنگی درگرفت و عاقبت شکست خورده، دوباره به سوی قندیل فرار کردند. سواران افشار آنها را دنبال کردند و تعدادی را کشتند و تعدادی اسیر و اموال آنها نیز غارت شد (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۶۴-۱۶۵). رستم‌خان قاسملو حاکم ارومیه، بعد از مدتی بر اثر شورش همگانی کشته شد و حکومت ارومیه به پسر رضاقلی خان، امام‌قلی خان داده شد، امام‌قلی در طول مدت ۱۲ سال فرمانروایی از حاکمان ساوجبلاغ مُکری و مراغه خراج سالانه می‌گرفت (پری، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

نویسنده کتاب تاریخ افشار نیز به جنگ امام‌قلی خان افشار، حاکم آذربایجان، با قره‌نی آقا مامش، رئیس ایل بلباس، اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد:

به امام‌قلی افشار اطلاع داده شد که قره‌نی آقا مامش در فرصتی که از راه مراغه عازم لاهیجان شده در منطقه سلدوز به اموال جمعی از کاروان‌ها دستبرد زده و غارت کرده است. امام‌قلی افشار نیز در اسرع وقت سرمستی بیگ افشار را به جنگ با قره‌نی آقا مامش گسیل کرد، اما چون سرمستی بیگ به تنهایی تاب مقابله با قره‌نی مامش را نداشت، امام‌قلی خان شخصاً به کمک سرمستی بیگ شتافت، اما با این وجود سرمستی بیگ توسط قره‌نی مامش کشته شد. این جسارت باعث عصبانیت امام‌قلی شد. در نتیجه به جنگ با قره‌نی مامش و طایفه بلباس رفت و تعدادی از آنها را کشت یا به اسارت درآورد (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۱۹۵-۱۹۶).

سرچشمه فرات مشهور به غارکولی چالدران بود و از ابتدای ورود موکب فیروزشان به مملکت آذربایجان الی الان احدی از ریش سفیدان و سرخیلان آن گمراهان تیه جهالت و سرگشتگان وادی ضلالت به درگاه سعادت بنیان نیامده، تنبیه و گوشمال آن قوم از خود بیگانه لازم شد و فتحعلی‌خان را با پنج‌هزار از عساکر اقبال و لشکر پلنگ خصال به تاخت و تاز آن قوم خسران‌مآل و فرقه بدسگال روانه کرد (غفاری، ۱۳۶۹: ۲۱۸).

در مقابل کریم‌خان نیز، فتحعلی‌خان را که تازه به اطاعت او در آمده بود، برای دفع اکراد بلباس فرستاد. فتحعلی‌خان افشار بسیاری از آن جماعت را کشت، خانه‌هایشان را خراب کرد، سه‌هزار نفر را اسیر و مقدار زیادی از اموال آنان شامل ده‌هزار رأس گوسفند و اسب به همراه خودش به غنیمت آورد و تقدیم کریم‌خان کرد، کریم‌خان نیز آنها را بین سپاهیان تقسیم کرد (گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۲۹؛ دهبلی، ۱۳۵۰: ۳۹).

بعد از کشتاری که از ایل بلباس به دست فتحعلی‌خان افشار انجام شد، آنها همواره درصدد فرصتی برای انتقام بودند. بنابراین با طایفه زرزی اشنویه متحد شدند. آنها محال‌دول، یکی از مناطق توابع ارومیه را مورد تاخت و تاز قرار دادند. حاکم ارومیه، رستم‌خان قاسملو، با شنیدن این خبر ابتدا مؤمن‌خان، حاکم صائین قلعه را با محمدبیگ، ریش‌سفید ایل قراحسنلو از راه دره قاسملو روانه ساخت و خود با سواران افشار از راه جاریجان و گردنه فاشقه گدوک به لاهیجان رفت. ایل بلباس، اهل و عیال و اثاثیه خود را در کوه قندیل پناه دادند و خود با سواران مامش و منگور و پیران، قصبه اشنویه را لشکرگاه خود کردند. چون رستم‌خان

۱. همان‌طور که در بالا اشاره شد طایفه مامش یکی از طوایف ایل مُکری است.

۵. نقش فعالانه ایل مُکری در اتخاذ سیاست همکاری بیشتر با حاکمان زندیه

نقش فعالانه و کنشگرانه ایل مُکری در منطقه ساوجبلاغ به دلیل تغییر سریع بازیگران سیاسی و آشفتگی‌های سیاسی زمانه مدام دستخوش تغییر و نوسان می‌شد. چون در این زمان، ایل بلباس به‌رغم شکست از امام‌قلی افشار، توانستند بیشترین اتحاد طایفه‌ای را در منطقه ساوجبلاغ به‌وجود بیاورند. حتی آنان موفق شدند مناطق وسیعی از غرب مُکریان را اشغال کنند، که این مسئله مهم بر تغییر سیاست رهبران ایل مُکری تأثیر مستقیم گذاشته و به درگیری‌های شدیدی بین این دو طایفه و ایل منجر شد (اسکندری‌نیا، ۱۳۶۶: ۸۴).

یکی از برخوردهایی که میان آنها روی داد، زمانی بود که قره‌نی آقای بلباس با پرداخت مالیات منطقه لاهیجان که از توابع زیر مجموعه حکمرانی ایل مُکری بود، با بوداق‌خان مُکری مخالفت کرد، در نتیجه بوداق‌خان مُکری نسبت به گستاخی قره‌نی مامش واکنش نشان داده و از احمدخان مراغه‌ای حاکم مراغه درخواست کمک کرد که او هم در پاسخ به کمک‌خواهی بوداق‌خان مُکری، عسکرخان عبدالملکی، ایشک‌آقاسی خود را به منطقه سلدوز فرستاد و در جنگی که بین طرفین به‌وقوع پیوست، ایل بلباس مجدداً متحمل شکست شد (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۲۳۵-۲۳۶).

اما با این وجود سیاست چپاول و غارت محلی از سوی ایل بلباس ادامه پیدا کرد از جمله کاک ابراهیم جانشین قره‌نی آقای مامش نیز، در دهات محال آختاچی و نیز در نواحی مختلف دست به چپاول و غارتگری می‌زد. بوداق‌خان ابتدا از کاک ابراهیم خواست که دست از اعمال زشت خویش

بردارد اما او همواره سر ناسازگاری داشت (ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۶: ۲۳۷-۲۴۱).

آنچه وضعیت سیاسی و نقش فعالانه ایل مُکری در سرزمین ساوجبلاغ را در این زمان دچار مشکل کرد، ورود طایفه منگور^۱ به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طوایف زیرمجموعه ایل مُکری از عراق به ایران، تحت رهبری «بایپیرآقای منگور» و بیرون راندن ساکنان بومی منطقه ساوجبلاغ و طغیان در مقابل بوداق‌خان مُکری بود. طبق روال گذشته بوداق‌خان از احمدخان مراغه‌ای، حاکم مراغه، کمک خواست؛ احمدخان مراغه‌ای نیز نقشه‌ای ترتیب داد و در نامه‌ای به بایپیرآقای منگور، از او خواست که در جنگ با حاکم تبریز به وی کمک کرده و در صورت پیروزی غنائم حاصله را بین خود تقسیم کنند. اما در مراغه از بایپیرآقا و همراهانش استقبال خوبی نشد و در حالی که ظاهراً به عنوان مهمان در منزل احمدخان مراغه‌ای حضور پیدا کرده بودند، ایادی حاکم مراغه، نیمه‌های شب در حال خواب همگی را به قتل رسانیدند (مصطفی‌امین، ۲۰۰۶م: ۴۹). این قضیه در سال ۱۱۹۵ و در زمان سال در زمان سلطنت علیمرادخان رخ داد و بعد از این حادثه ایل منگور مدت‌ها در سکون باقی ماندند (صمدی، ۱۳۷۰: ۲۹-۳۰).

بعد از نابودی رقبای مهم ایل مُکری، آنچه برای سران این ایل مهم بود اتخاذ سیاست همکاری بیشتر با حاکمان زندیه بود، این سیاست هم به نفع آنان بود و هم به نفع حاکمان زندیه،

۱. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد طایفه منگور یکی از طوایف ایل مُکری محسوب می‌شدند.

ویژه بیگلربیگی آذربایجان نسبت به بوداق‌خان مکرری باعث هراسان شدن خوانین دیگر آذربایجان شد و در خلوت تدبیری اندیشیدند که به هر طریق ممکن اعتماد محمدقلی‌خان را از بوداق‌خان مکرری سلب کنند، پس به اغوا و تحریک محمدقلی‌خان پرداختند. این تحریکات محمدقلی‌خان را به وحشت انداخت با حضار وی، ضمن اتهام به بعضی تقصیرات هر دو چشم او را کور کردند و با واسطه ریش‌سفیدان، شیخ‌الاسلام و اصرار خانواده‌اش او را به ساوجبلاغ برگردانند (مصطفی‌امین، ۲۰۰۶م: ۵۰).

از اقبال بد ایل مکرری، نه سیاست دوری به نفع آنها بود و نه سیاست همسویی بوداق‌خان مکرری با وجود همکاری با دولت ایران متهم به همدستی با دولت عثمانی شد و چشمانش را در این راه از دست داد.

کشمکش‌های منطقه مورد پژوهش تا اواسط دوره قاجار ادامه داشت، قاجارها تلاش کردند که ضمن جذب رؤسای قبایل در نظام کشور، حکامی از خاندان قاجار به جای رؤسای گرد جایگزین کنند؛ در واقع قاجارها زمانی که در صدد برآمدند شاهزاده‌ای از تهران را به عنوان حاکم منطقه بفرستند، نارضایتی شدیدی در میان ایل مکرری بروز کرد و تهران مجبور شد به همان رویه سابق و انتخاب مکرری‌ها گردن نهد. ولی در همین حال ایل مکرری بهترین سواره نظام حکومت را تأمین می‌کرد چنان‌که عباس‌میرزا در سرکوب ایل بلباس از ایل مکرری به رهبری بوداق‌خان مکرری استفاده کرد و توانست ضربه سنگینی به ایل بلباس وارد کند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۲۷۷) از طرفی زمانی که انگلیسی‌ها بوشهر را اشغال کرده بودند سواره نظام ایل مکرری

چون واضح بود که در چنین زمانی سیاست دولت مرکزی نسبت به ایلات مکرری حمایت از آنها در مقابل رقبایشان از جمله، طوایف منگور، مامش و دهبکری بوده است. از این‌رو، اتخاذ سیاست حمایت از سوی حکومت زندیه هم مانع شکل‌گیری ائتلاف منطقه‌ای بین این چند ایل مهم و همچنین مانع اساسی بر سر راه تشکیل ائتلافی دیگر همچون ائتلاف خسروخان مکرری و آزادخان افغان در گذشته بود؛ از طرفی دیگر اتخاذ سیاست همکاری از سوی ایل مکرری باعث دستیابی این ایل به بیشترین امتیازات منطقه‌ای بود. در واقع دولت مرکزی با برقراری رابطه با یک قبیله و تحریک بر ضد قبیله دیگر توانست توازن را در منطقه حفظ کند و از تحمیل هزینه‌های مالی بر دولت جلوگیری کند، زیرا که ایلات گرد رقبای خود را سرکوب و نیازی به کمک نظامی نداشتند.

با توجه به دوری پایتخت زندها از صحنه تحولات آذربایجان و ساوجبلاغ، سیاست همکاری ایل مکرری لزوماً به معنای پیروزی همیشگی نبود، چون رقابت‌طلبی ایلات در این منطقه در بعضی مواقع خارج از توان کنترل حکومت مرکزی بود، و هرگاه حکام آذربایجان یا حکومت مرکزی احساس خطر می‌کردند، در کمترین زمان ممکن حکام مکرری را سرکوب و مقتول می‌کردند. برای نمونه زمانی که حسینقلی‌خان دُنبلی از پرداخت مالیات به بیگلربیگی آذربایجان، محمدقلی‌خان، امتناع کرد. محمدقلی‌خان از خوانین و حکام آذربایجان خواست که با نیروهایشان برای سرکوب حسینقلی‌خان دُنبلی در رکاب او حاضر شوند. بوداق‌خان مکرری نیز به‌رغم حسن نیت با هزار سوار به کمک بیگلربیگی آذربایجان شتافت. احترام

در میان نیروهایی قرار گرفتند که برای سرکوب آنها فرستاده شدند (همان، ۱۴۰۱، ۳). تا بروز جنگ جهانی اول یک شخص مکرری حاکم محل بود. تا اینکه دولت مرکزی ایران که از مدت‌ها قبل در صدد براندازی حکومت‌های محلی بود، از فرصت به‌وجود آمده استفاده کرد و با انتصاب حاکمان و حکمرانانی از طرف تبریز و تهران، عملاً زمام امور این ناحیه را از دست حکومت‌های محلی خارج کرد (مک‌داول، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

۶. نتیجه

نقش ایل مکرری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره افشاریه و زندیه تابعی از شرایط و مقتضیات منطقه تحت حاکمیت ایل، وجود کانون‌های قدرت محلی، تعدد ایلات و عشایر همسایه‌ای و نوع رابطه رهبران آن با قدرت مرکزی بوده است؛ بدین صورت که هرگاه رهبران این ایل ائتلاف منطقه‌ای موفق را به‌وجود آورده و در صدد حفظ توازن منطقه‌ای بودند، بهترین حامی را قدرت مرکزی تشخیص داده و در نتیجه ضمن اتخاذ سیاست همکاری با دولت مرکزی نقشی فعالانه در تحولات منطقه ساوجبلاغ و مکریان ایفا می‌کردند. آنچه نقش ایل مکرری در مناسبات و تحولات سیاسی منطقه‌ای پررنگ‌تر و مهم‌تر کرده، قرار گرفتن سرزمین متعلق به این ایل در مجاورت مرز عثمانی و در نتیجه تأثیرپذیری رهبران آن از تنش‌های بین حکومت‌های ایران و عثمانی‌ها بود. با توجه به این موقعیت ژئوپولیتیک هر وقت که دولت مرکزی ایران ضعیف عمل می‌کرد و توان نگهداری ایالات خود را نداشت رهبران ایل مکرری با گرایش به طرف عثمانی و اتحاد موقت با آن،

قدرت خود را به رخ دولت مرکزی می‌کشیدند. در واقع نقش ایل مکرری در مناسبات و تحولات سیاسی منطقه ساوجبلاغ فراز و نشیب زیادی از سر گذراند، بدین صورت که در شرایط اقتدار حکومت افشاریه در دوره نادری، ایل مکرری از سر سازش و اتخاذ سیاست همکاری با حکومت مرکزی برآمد. اما مرگ نادر و آشفتگی‌های سیاسی بعد از وی پیامدهای مهمی برای ایل مکرری داشت؛ به گونه‌ای که نقش غالب آنها تحت تأثیر آشفتگی‌ها و چنددستگی‌ها، لشکرکشی‌های مکرر مدعیان قدرت برای تأمین هزینه جنگ‌هایشان و همچنین تخریب‌های ناشی از آن به تغییر متعدد مواضع سیاسی و در نهایت عدم اتحاد با قدرت مرکزی منجر شد که تا دوره حکومت کریم‌خان و از بین بردن رقبای متعدد منطقه‌ای همچون آزادخان افغان و محمدحسن‌خان قاجار توسط کریم‌خان زند ادامه پیدا کرد. با قدرت‌یابی کریم‌خان زند و شکل‌گیری آرامش نسبی در ایران و همچنین ظهور ایلات رقیب مهم منطقه‌ای در سرزمین ساوجبلاغ از جمله بلباس و منگور، سران ایل مکرری چاره کار را در همگرایی با کریم‌خان زند دیدند. اما این وضعیت هم موقتی بود، چون با مرگ کریم‌خان زند، نا آرامی‌ها و گسست قدرت سیاسی حکومت زندیه در سرزمین ساوجبلاغ ادامه پیدا کرد، در نتیجه ایلات مختلف و از جمله ایل مکرری به سیاست مرکزگریزی روی آوردند، روندی که تا دوره قاجار ادامه پیدا کرد. زیرا با سیاست تمرکزگرایی شاهان قاجاریه، حکمران‌گرد جای خود را فرماندار تُرک داده و امارت‌گرد نیز به ولایت ترک تبدیل شد.

عشایر و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی. ارومیه: انتشارات انزلی.

اصفهانی، محمدمعصوم بن‌خواجگی (۱۳۸۲). خلاصه‌السییر، تاریخ روزگار شاه‌صفی صفوی. به کوشش ایرج افشار. تهران: علمی و فرهنگی.

بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان). به اهتمام ولادیمیر زرنوف. تهران: اساطیر.

بیات، عزیزالله (۱۳۷۳). کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران. تهران: امیرکبیر.

برزویی، مجتبی (۱۳۷۸). اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵). با مقدمهٔ براهیم یونسی. تهران: فکر نو.

پری، جان (۱۳۶۸). کریم‌خان زند. ترجمهٔ علی‌محمد ساکی. تهران: نشر نو.

ثواقب، جهانبخش؛ مظفری، پرستو (۱۳۹۳). «اوضاع سیاسی کردستان از مرگ نادر تا اواخر زندیه (سال‌های ۱۱۶۰-۱۲۰۰ق)»، فصلنامهٔ علمی-پژوهشی تاریخ/اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. سال ۲۴. دورهٔ جدید. ش ۲۴ (پیاپی ۱۱۴). ص ۹۷-۱۲۰.

خضری، سعید (۱۳۸۸). «جغرافیای مکریان در ۴ سده اخیر». مجله تحقیقات تاریخی. دوره ۲۴. ش ۹۲. ص ۱۲۹-۱۶۴.

دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۰). تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار. تصحیح حسن قاضی طباطبایی. تبریز: شفق.

دهقان، علی (۱۳۴۸). سرزمین زردشت (اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تاریخی رضائیه). ارومیه: ابن سینا.

رجبی، پرویز (۱۳۷۶). کریم‌خان و زمان او. تهران: ندا.

رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۶۳). کُرد و پیوستگی نژادی او. تهران: امیرکبیر.

روژیانی، محمدجمیل (۱۳۸۱). فرمانروایی مکریان در کردستان. تهران: آنا.

در مجموع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ایل مُکری در دورهٔ حکومت‌های افشاریه و زندیه در صدد بوده از یک سو ضمن همکاری با حاکمیت مرکزی وارد عرصه قدرت شود و در نتیجه حاکمیت را به تأمین امنیت، که از منظری کلان زمینه‌ساز تحصیل و تکثیر منافع آنان در منطقه ساوجبلاغ است وادار کند و از سوی دیگر در شرایط ضعف حکومت مرکزی، سیاست فعال منطقه‌ای در پیش می‌گیرد تا با فراهم آوردن زمینه‌های لازم و کافی از جمله اتحاد با دیگر ایلات منطقه و مشارکت در صدر حاکمیت محلی به جایگاه برتر و قانونی دست یابد.

منابع

آقاجری و دیگران (۱۳۹۰). «شورش قلعه دم‌دم، چگونگی و علل آن در عصر شاه‌عباس»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۱. دورهٔ جدید. ش ۹ (پیاپی ۹۱). ص ۱-۱۸.

آوری، پیتر (۱۳۸۷). «افشاریان»، در مجموعه تاریخ کمبریج (دورهٔ افشار، زند و قاجار). جلد هفتم. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر. جامی.

احمدی، حمید (۱۳۷۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت. چاپ دوم. تهران: نشر نی.

ادیب‌الشعرا، میرزارشید (۱۳۴۶). تاریخ افشار. تصحیح پرویز شهریار افشار و محمود رامیان، تبریز: شورای مرکزی جشن ملی ۲۵۰۰ساله شاهنشاهی ایران در آذربایجان غربی.

استرآبادی، میرزاهمدی‌خان (۱۳۴۱). جهانگشای نادری. به اهتمام عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی.

اسکندر، سعدبشیر (۲۰۰۸). قیام‌النظام الماراتی فی کردستان و سقوط، السلیمانیه: بنکه‌ی ژین.

اسکندری‌نیا، ابراهیم (۱۳۶۶). ساختار سازمان ایلات و

- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ‌التواریخ*. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- شعبانی، رضا (۱۳۸۳). *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (افشاریه و زندیه)*. تهران: سمت.
- صمدی، سیدمحمد (۱۳۷۷). *نگاهی به تاریخ مهاباد*. مهاباد: رهرو.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). *گلشن مراد*. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: زرین.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عزاوی، عباس (۱۳۵۴). *تاریخ الیزیدیه و اصل عقیدت‌هم*. بغداد: [بی‌نا].
- کجباف و دیگران (۱۳۹۰). «تبین و مقایسه کارکرد نخبگان سیاسی و ایلی‌گرد در دوره صفویه و قاجار (۱۳۴۴-۱۹۰۷ق/۱۹۲۵-۱۵۲۱م)». مجله پژوهش‌های تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دوره جدید سال سوم. ش ۳ (پیاپی ۱۱). ص ۲۹-۵۸.
- گلستانه، ابوالحسین بن محمدامین (۱۳۴۴). *مجم‌التواریخ*. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۶۹). *عالم‌آرای نادری*. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: نشر علم.
- مصطفی‌امین، نوشیروان (۲۰۰۶). *تاریخ سیاسی کردها*. ترجمه اسماعیل بختیاری. سلیمانیه: انتشارات بنکه ژین.
- مک‌داول، دیوید (۱۳۸۳). *تاریخ معاصر کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: پانید.
- موسوی نامی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۸). *تاریخ گیتی‌گشا*. با مقدمه سعید نفیسی. تهران: اقبال.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹). *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*. ترجمه دره‌میر حیدر و سیدیحیی صفوی. تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرزاسمیعا (۱۳۶۸). *تذکره‌الملوک*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. با تعلیقات مینورسکی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر.